

مکانیسم تأثیرگذاری امام خمینی علیه السلام و آیت‌الله گلپایگانی علیه السلام در قیام پانزده خرداد (با تکیه بر اسناد ساواک)

مجتبی اسفندیاری* / یعقوب توکلی** / حسین ارجینی***

چکیده

هدف روحانیت از ورود به عرصه سیاسی در دوران پهلوی، مقابله با استبداد و حفظ استقلال کشور بوده است. امام خمینی علیه السلام و آیت‌الله گلپایگانی علیه السلام اقدامات فرهنگی رژیم پهلوی در اسلام‌زدایی را مورد انتقاد قرار دادند و بر این اعتقاد بودند که رژیم با جلوگیری از آزادی‌های سیاسی در فکر حذف روحانیت می‌باشد. ایشان ضمن موافقت با اصلاحات، نحوه اجرای آن را غیرمنطبق با شرایط کشور می‌دانستند و به‌ویژه امام خمینی علیه السلام اقدامات شاه را نوعی افساد قلمداد می‌کرد که کشور را به سوی استبداد، عقب‌ماندگی و وابستگی به سرمایه‌داری جهانی سوق می‌دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که علی‌رغم برخی اختلاف نظرها، برابر اسناد ساواک هم‌گرایی معناداری در هدف و عمل میان رهبری حضرت امام و آیت‌الله گلپایگانی در رابطه با قیام ۱۵ خرداد وجود داشته است. پژوهش حاضر تلاش دارد با اتکای بر یافته‌های اسناد و مطالعات کتابخانه‌ای به تبیین مکانیزم‌های تأثیرگذاری امام خمینی علیه السلام و آیت‌الله گلپایگانی علیه السلام در قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ بپردازد.

واژگان کلیدی

امام خمینی علیه السلام، آیت‌الله گلپایگانی علیه السلام، ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، رژیم پهلوی.

*. عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

mojtaba_esfandiari@yahoo.com

yaghubtavakoli@yahoo.com

arjini4@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۲۰

**. استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم.

***. استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۳۰

طرح مسئله

آنچه که به نام بیدارگری اسلامی در صد و پنجاه سال اخیر صورت گرفته به برخورد میان تمدن اسلامی و تمدن غربی باز می‌گردد. نفوذ فرهنگ و تمدن غربی از اوایل قرن نوزدهم در ایران موجب پیدایش تحولاتی در اندیشه سیاسی شیعه در ایران گردید.

رژیم پهلوی و آمریکا با مدرن‌سازی غربی و اصرار بر باستان‌گرایی، بدنبال نابودسازی سنت و معرفی اسلام به‌عنوان عامل عقب‌افتادگی بودند. مهم‌ترین خدمت روحانیت در این مقطع، بازسازی اندیشه‌های دینی در جهت نفی استبداد و استعمار و فراهم کردن بسترهای ذهنی انقلاب با برجسته کردن آموزه‌های حماسی اسلام و تشیع بود.

در اندیشه امام خمینی نقطه عصر روشنگری ایران و جهان اسلام با ۱۵ خرداد سال ۴۲ بسته شد. در ۱۵ خرداد قیام مردم راهگشای حرکت انقلاب اسلامی شد. امام خمینی از قیام ۱۵ خرداد به‌عنوان منشأ، مبدأ و نقطه آغازین انقلاب اسلامی یاد کرده است.

درواقع مهم‌ترین عامل شکل‌دهنده نهضت ۱۵ خرداد، احساس و باور عمیق توده‌های مردم درباره دین‌ستیزی و حاکم کردن ارزش‌های منحط غربی توسط رژیم پهلوی بود. علت اصلی نهضت ۱۵ خرداد بازیابی هویت اسلامی و تلاش در جهت حاکمیت ارزش‌های دینی بود. بر خلاف برخی گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی که مبارزه آنها با رژیم ستم‌شاهی، حول محورهایی غیر از محور اسلام می‌چرخید، نهضت امام خمینی نهضتی اسلامی و بر پایه آرمان‌های والای این مکتب الهی بود.

با برپایی خروش ۱۵ خرداد، اندیشه جدایی دین از سیاست، عدم نظریه‌پردازی دین برای حکومت، در حاشیه ماندن اسلام و ... رنگ باخت و قدرت حرکت‌سازی اسلام آشکار شد.

پانزده خرداد مبانی و شیوه مبارزات، رهبری، نیروهای اجتماعی، هدف و آرمان‌های مبارزات را دچار دگرگونی کرد و از این طریق با همه وجوه تاریخ این سرزمین، باورها، اعتقادات و ارزش‌های ملت ایران پیوند خورد. پانزده خرداد به تعبیر حضرت امام مبدأ نهضت اسلامی ایران و دستاورد آن پیروزی انقلاب اسلامی بود.

رهیافت نظری

در دوره پهلوی دوم تلاش‌هایی برای تحول فرهنگی در جامعه با هدف حذف یا استحاله فرهنگ سنتی - مذهبی انجام گرفت. علل بروز این تحولات هر چند متأثر از نیازهای درونی و مشکلات موجود اجتماعی - اقتصادی کشور بود. اما عمدتاً بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و با حمایت‌های

مالی و مشاوره‌ای و فشارهای دیپلماتیک آمریکا بر ایران و در راستای سیاست‌های آمریکا در دوران جنگ سرد و رقابت با شوروی آغاز و توسط یک ایت که نسل جدید و دنباله جریان فکری مدرنیستی دوران رضاخان بودند، پیگیری می‌شد. این گروه به شدت تحت‌تأثیر راهکارهای تئوریک‌های مکتب مدرنیزاسیون قرار گرفتند. این مکتب بعد از جنگ جهانی دوم و با حمایت‌های مالی دولت آمریکا شکل گرفت و هدفش ارائه توصیه‌هایی برای توسعه اجتماعی و اقتصادی در کشورهای جهان سوم بود تا بتوانند از نفوذ کمونیست‌ها جلوگیری و آنان را در مدار غرب و سرمایه‌داری جهانی حفظ نماید.

مکتب مدرنیزاسیون در ایران بر لزوم گذر از جامعه سنتی و رسیدن به یک جامعه مدرن (با الگوی کشورهای غربی)، گسترش اقتصاد سرمایه‌داری، حذف ارزش‌های جامعه سنتی و گسترش ارزش‌های غربی، ایجاد طبقات جدید اجتماعی و گسترش طبقه متوسط نوین در کشور تأکید می‌کردند و برعکس بر تحول سیاسی و نظام دموکراتیک چندان اعتقادی نداشتند. براساس این الگو ایجاد تغییرات اساسی در بنیادهای فرهنگی و ارزش‌های موجود جامعه و ایجاد نوعی دگرگونی فرهنگی که بتواند به خلق انسان مدرن بیانجامد در اولویت قرار داشت. (فوزی، ۱۳۷۹: ۹ / ۱۴۴ - ۱۴۲)

به هرحال، در قالب این الگو و طی چهار برنامه عمرانی (۱۳۵۷ - ۱۳۳۵)، اجرای اصلاحات ارضی، انقلاب سفید و با حمایت‌های مالی و مشاوره‌ای آمریکاییان و با کمک درآمدهای نفتی، تغییرات مهمی در بنیان‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور به وجود آمد.

زمینه‌های سیاسی موجود در ایران و گسترش نفوذ آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد و اهمیت سوق‌الجیشی ایران به‌عنوان خط مقدم در مقابل کمونیسم عواملی بودند که دولتمردان آمریکا را تشویق به حمایت از برنامه‌های مذکور به‌منظور ایجاد تحولات اساسی در اقتصاد و فرهنگ ایران نمود تا بتوانند یک حکومت دست‌نشانده نیرومند پدید آورند. نتیجه این اقدامات افزایش اقتدار داخلی، سرکوب آزادی‌های مدنی و گسترش وابستگی نظام سیاسی بود.

هدف روحانیت از وارد شدن به صحنه سیاسی در این دوران گسترش مذهب، حفظ استقلال کشور و جلوگیری از فروش کشور به بیگانگان، مقابله با حکومت مستبد و فراهم کردن شرایط برای ورود اسلام به صحنه سیاست بوده است.

هدف این پژوهش تبیین مناسبات رهبری و گلپایگانی با یکدیگر و بررسی مکانیزم‌های تأثیرگذاری رهبری و گلپایگانی در قیام ۱۵ خرداد می‌باشد.

فرضیه پژوهش این است که علی‌رغم برخی اختلاف‌های تاکتیکی روشی، برابر اسناد ساواک هم‌گرایی معناداری در اهداف و عمل میان رهبری و گلپایگانی در رابطه با قیام ۱۵ خرداد وجود داشته است.

منطق روشی

در این مقاله از روش تحقیق اسنادی از طریق تحلیل متن استفاده شده است. و روش گردآوری اطلاعات از طریق تحلیل متون تاریخی و تجزیه و تحلیل اطلاعات بر مبنای تحلیل محتوا می‌باشد. این مقاله از نظر روش متکی بر یافته‌های اسناد و مطالعه کتابخانه‌ای است. در تجزیه و تحلیل اطلاعات به ترسیم مقایسه‌ای نظرات امام و گلپایگانی پرداخته شده است. روش تحلیل متن نیز جهت مقایسه افکار و اندیشه امام و گلپایگانی از طریق تحلیل گفتمان صورت پذیرفت.

تحلیل ساواک درباره حوادث مربوط به قیام ۱۵ خرداد

ساواک شروع مخالفت روحانیت با دولت را بعد از سال ۱۳۳۸ و به دنبال تقدیم لایحه اصلاحات ارضی و بعد از آن تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی می‌داند. از نظر ساواک دو ماه مبارزه علما با دولت درباره این تصویب‌نامه باعث هم‌بستگی و تشکل بیشتری در صفوف روحانیون شد و جناح‌های مخالف را بیشتر از گذشته متوجه استفاده از نیروی روحانیون در مبارزه علیه دولت ساخت. بعد از تصویب‌نامه‌های دیگر (موقوفات و مراتع و ... و لوایح شش‌گانه) مخالفت روحانیون بیشتر شده و رهبری مخالفین به تدریج به‌عهده امام خمینی محول شد.

در گزارش ساواک آمده که مراجع دولت را به اتهام پایمال کردن موازین اسلامی، ایجاد رابطه با اسرائیل و تقویت فرقه بهائیت مورد حمله قرار دادند. نکته جالب در گزارش ساواک این است که مخالفین ضمن داشتن پاره‌ای اختلافات با یکدیگر در تأیید و پشتیبانی از نظریات امام وحدت‌نظر داشتند. در این گزارش آمده که امام بعد از ظهر عاشورا در فیضیه سخنرانی شدیدالحنی علیه دولت و مقامات عالی‌رتبه کشور ایراد و به دنبال آن ایشان و جمعی از روحانیون دستگیر شدند که با دستگیری امام، مردم به سرعت در بازار و محافل مذهبی و ... به اعتراض پرداختند.

از نظر ساواک دستجات شرکت‌کننده در قیام ۱۵ خرداد، از تمام گروه‌ها و جناح‌های سیاسی بودند که علی‌رغم داشتن تضادهای فکری و اختلاف نظرهای زیاد، همگی از امام خمینی طرف‌داری می‌کردند.

شرح حال امام خمینی

سید روح‌الله موسوی خمینی در بیستم جمادی‌الثانی ۱۳۲۰ در شهر خمین دیده به جهان گشود. پدرش سید مصطفی از فقهای بزرگ بود که پس از کسب اجازه اجتهاد از نجف به خمین بازگشت و به حل امور شرعی مردم پرداخت. (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۱)

با شهادت ایشان توسط عوامل خان‌های خمین، سرپرستی روح‌الله به‌عهده مادر و عمه‌اش قرار گرفت (رجبی، ۱۳۷۷: ۱۱۷) در مدرسه دینی خمین ادبیات فارسی، عرب و منطق را فرا گرفت. نزدیک به سه سال نزد آیت‌الله پسندیده به تحصیل پرداخت و در ۱۸ سالگی به حوزه علمیه اراک رفته و معانی را از محمدعلی بروجردی، منطق را نزد محمد گلپایگانی، مطول را از ادیب تهرانی و فقه و اصول را نزد آیت‌الله خوانساری یاد گرفت. (فراتی، ۱۳۸۰: ۱۳)

با عزیمت آیت‌الله حائری به قم، روح‌الله نیز به این شهر رفت. در قم، خارج فقه و اصول را از حاج شیخ عبدالکریم حائری و فلسفه را نزد محمدرضا نجفی اصفهانی آموخت. فلسفه اسلامی را نزد ابوالحسن رفیعی قزوینی و عرفان را از میرزا محمدعلی شاه‌آبادی فرا گرفت. همچنین از محضر میرزا جواد ملکی تبریزی نیز فیض برده است. از شیخ عبدالکریم حائری یزدی و میرزا محمدعلی شاه‌آبادی تأثیر زیادی پذیرفت و از آنجاکه این دو استاد ایشان یا به‌صورت مستقیم در تحولات مشروطه حضور داشته و یا از شاگردان رجال و بزرگان مشروطه بوده‌اند، از بسیاری از اسرار و ناگفته‌های آن دوران آگاه گردید.

امام خمینی از همان روزهای نخست طلبگی، تحولات سیاسی را مورد بررسی قرار می‌داد. در دوران رضاشاه تحت‌تأثیر سید حسن مدرس قرار گرفت و گاهی وقت‌ها برای تماشای فعالیت‌ها و نطق‌های مدرس به مجلس می‌رفت. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۲ / ۱۱۵)

کتاب *کشف الاسرار* را در پاسخ به کتاب *اسرار هزارساله* نوشت و به حملاتی که به دین می‌شد، پاسخ گفت. پس از درگذشت آیت‌الله العظمی بروجردی با مشاهده اوضاع و شرایط کشور در سخنرانی‌های گوناگون از جمله در اعتراض به فرماندوم به دولت اعتراض و زندانی شد. پس از سخنرانی علیه لایحه کاپیتولاسیون دستگیر و از ایران تبعید گردید.

ایشان در زمان تبعید نیز آرام ننشست و در موارد گوناگون بیانیه صادر کرد. در نجف به تدریس ولایت فقیه پرداخت و برای نخستین بار بر لزوم تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی و در اختیار گرفتن حکومت از سوی فقیهان سخن راند. با تغییر اوضاع و شرایط در ایران، امام فعالیت خود را تشدید، نهضت مردم ایران را رهبری و در سال ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی را به پیروزی رساند. به مدت ۱۱ سال رهبری

نظام جمهوری اسلامی را برعهده داشت و در شرایط بسیار دشوار و سخت این نظام نوپا را رهبری کرد و در روز ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ چشم از جهان فروبست.

شرح حال آیت‌الله سیدمحمدرضا گلپایگانی

آیت‌الله سیدمحمدرضا گلپایگانی در سال ۱۳۱۶ ق در روستای گوگرد از توابع گلپایگان به دنیا آمد. (انصاری قمی، ۱۳۸۲: ۱۵) پس از طی دروس مقدمات و سطح در گلپایگان و خوانسار، در ۱۹ سالگی در سال ۱۳۳۶ ق برای بهره‌گیری از درس آیت‌الله حائری به اراک رفته و به مطالعه فقه و اصول پرداخت و در مدت کوتاهی در زمره یکی از شاگردان موفق استاد قرار گرفت. سپس همراه استادش به قم رفت.

آیت‌الله گلپایگانی از محضر درس اساتیدی همچون سیدمحسن خوانساری، میرزای نایینی، آیت‌الله ملامحمدتقی گوگدی، محمدباقر گلپایگانی، حسین اصفهانی، ضیاء عراقی، محمدرضا مسجدشاهی، سید ابوالحسن اصفهانی و حاج‌آقا حسین طباطبایی بروجردی کسب فیض نمود و از شیخ عباس قمی اجازه اجتهاد دریافت کرد. (ناصری، ۱۳۸۰: ۲۹)

ایشان که از زمان آیت‌الله حائری، به تدریس علوم دینی اشتغال داشت، پس از رحلت آیت‌الله بروجردی تا زمان فوتشان در سال ۱۳۷۲ در جایگاه مرجعیت قرار گرفتند. ایشان پس از عمری با برکت در شب جمعه، ۱۸ آذر ماه ۱۳۷۲ در سن ۹۸ سالگی چشم از جهان فروبست. برخی آیت‌الله گلپایگانی را از مراجع میانه‌رو می‌دانند که نه به دنبال سرنگونی رژیم سلطنتی حاکم که در پی تعدیل سیاست‌هایش بود. (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۵۸۴) برخی نیز دغدغه‌های دینی و اجرای کامل قوانین شرع را موتور محرکه وی در اقدامات ضدپهلوی می‌دانند و برخی نیز محافظه‌کار ساکتش می‌خوانند. (عظیمی، ۱۳۸۷: ۸۵)

نظریه سیاسی امام خمینی

امام به جهان‌بینی توحیدی تک‌محور، هدف‌دار، مهندسی شده، دقیق و منظم معتقد بود. (حسینیان، ۱۳۸۸: ۲۴) امام خمینی با الهام از حرکت انبیا، شعار احیای اسلام ناب محمدی را مطرح ساخت. نخستین شعار امام مسئله احیای اسلام سیاسی بود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۱۶۵)

امام خمینی در کتاب‌های خود به ویژه در «ولایت فقیه» به تشریح نظریه سیاسی خویش می‌پردازد. از نظر امام در زمان غیبت امام زمان، ولایت جامعه بشری از سوی خداوند به‌طور مستقیم به فقیهان عادل

تفویض شده است. (کوشکی، ۱۳۷۹: ۵۷)

امام در بخش بیع کتاب *تحریرالوسیله*، ولایت و حکومت در زمان غیبت را واجب کفایی بر فقیهان امت می‌داند و معتقد است اگر یکی از فقیهان چنین حکومت و قدرتی را حائز شد، دیگران باید تابع او شوند و بر سایر فقها لازم است که از او پیروی کنند. (لک‌زایی، ۱۳۸۴: ۷۶)

از نظر ایشان دین یک امر صرفاً فردی و خصوصی نیست بلکه دین یک نظام متکامل و مترقی و در بردارنده نگرشی جامع نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که می‌تواند علاوه بر تضمین قوانین الهی نسبت به تنفیذ و اجرای حدود و احکام اسلامی در جامعه نیز اقدام نماید.

ایشان با طرح نظریه ولایت فقیه پیوندی ناگسستنی میان دین و سیاست به ویژه در عرصه حکومتی ایجاد می‌نماید. ولایت را به معنای حکومت تفسیر می‌کند نه مقام معنوی (دهشیری، ۱۳۸۰: ۱۹۶) و معتقد به استمرار ولایت و امامت از طریق ولایت فقیه می‌باشد.

دولت مطلوب امام خمینی، هم مبتنی بر عقل و هم شرع است. اصل ولایت فقیه در حقیقت محوری است که تعادل میان عقل و شرع را در نظام سیاسی برقرار می‌سازد.

امام با ارائه نظریه سیاسی خود فصل تازه‌ای را در رابطه فقیهان و حکومت می‌گشاید. ایشان با پذیرفتن ولایت فقیه که از سوی مراجع پیشین مطرح شده بود، یک گام به جلوتر رفته و فقیهان را موظف به براندازی حکومت جائر و برقراری حکومت اسلامی می‌کند. (هاشمیان‌فر، ۱۳۹۰: ۲۸۰)

نظریه سیاسی آیت‌الله سیدمحمدرضا گلپایگانی

ایشان از معتقدان به ضرورت نظم اجتماعی است و شکل حکومت را در زمان غیبت بر پایه عدم جدایی دین از سیاست ترسیم می‌نماید و بر این باور است که اگر اسلام نظارت، ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و دفاع دارد و اگر از حدود و مقررات و قوانین اجتماعی جامعی برخوردار می‌باشد، نشان می‌دهد که اسلام دارای یک تشکیلات همه‌جانبه و یک حکومت است و تنها به مسئله اخلاق و عرفان و وظیفه فرد نسبت به خالق خود یا نسبت به انسان‌های دیگر نپرداخته، بلکه اسلام آمده است تا جلوی همه مکتب‌های باطل را بگیرد و تجاوز و استبداد طاغوتیان را درهم شکند. پس چنین هدف و انگیزه‌ای بدون حکومت و سیاست هرگز ممکن نمی‌شود. (امامی، ۱۳۸۲: ۷۷)

از نظر ایشان در زمان غیبت در صورت امکان باید حکومت اسلامی تشکیل شود. در کتاب *مجمع المسائل* به تلازم اعتقاد به ولایت ائمه و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت اشاره می‌کند و در

ترسیم شکل حکومت، عنصر ولایت فقیه را به عنوان اصلی ترین نسخه نظام اسلامی معرفی می نماید. از نظر ایشان رابطه فقیه با مردم در قالب ولایت است که از سوی خدا منصوب می شود. ایشان قلمرو ولایت را در امور عمومی و اجتماعی مسلمانان و مسائل حکومتی و سلطانی به صورت عام می داند و اضافه می کند در این حوزه هیچ امری از حیثه ولایت فقیهان خارج نیست و این محدوده هرگز به امور حسیه منحصر نمی شود.

ایشان ضمن پذیرش ولایت انتصابی عامه فقیهان، ولایت تامه را برای فقیه نمی پذیرد و معتقد است ولایت فقیهان باید در مرتبه ای پایین تر از ولایت ائمه باشد. ایشان زعامت اجتماعی و سیاسی فقیه را تنها برای حیثه عمومی جامعه می پذیرد و زعامت شرعی و نیابت عامه فقیهان را با توجه به مصلحت امت و جامعه اسلامی تأیید می کند. (هاشمیان فر، ۱۳۹۰: ۱۳۳)

نظام حکومتی مطلوب آیت الله در زمان غیبت که نظام سیاسی مبتنی بر ولایت عامه انتصابی فقیه است، و نظام سلطنتی مشروطه محمدرضا شاه هیچ گونه مقبولیت و مشروعیتی در نزد ایشان نداشت. (حسن زاده و شفائی، ۱۳۹۳: ۸۵)

امام خمینی در مقطع سال های ۱۳۴۰ - ۱۳۲۰

امام از همان ابتدا حکومت پهلوی دوم را تحمیلی و غیرقانونی می دانست که از سوی متفقین به کشور تحمیل شده، لذا همواره از تداوم استبداد رضاخانی و تداوم خط فکری غرب گرایان - جاده صاف کن ورود استعمار و عامل اصلی انهدام هویت ملی، مذهبی کشور - نگران بود.

امام در آن زمان بر این باور بود که رهبری نهضت های سیاسی تنها از طریق مرجعیت دینی ممکن است. از این رو هنگامی که آیت الله بروجردی در تهران بستری بود، از ایشان دعوت نمود تا در قم سکونت کند. (رجبی، ۱۳۷۷: ۲۴۵)

بر این اساس در اقامت بروجردی در قم و تثبیت مرجعیت ایشان سهم بسیاری داشت. (دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰: ۴۴ - ۴۳) امام به دنبال آیت الله بروجردی در خصوص جریان ملی شدن نفت سکوت انتخاب کرد. (رجبی، ۱۳۷۷: ۲۱۹)

به نظر امام جداسازی دین از سیاست، کنار زدن روحانیت از صحنه سیاسی کشور و رنگ ملی به نهضت دادن و محروم نمودن آن از پشتوانه مذهبی از آفات ملی شدن صنعت نفت بود. (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۹)

جمع بندی مواضع امام در این مقطع (۱۳۴۰ - ۱۳۲۰) نشان می دهد که امام از همان ابتدا از تثبیت

مجدد دیکتاتوری که قصد حذف ارزش‌های بومی - اسلامی و استقلال کشور را داشت، بیمناک بود. لذا ضمن تلاش برای آگاهی روحانیون، روشنفکران دینی و مردم و استفاده از فرصت‌ها برای جلوگیری از پای گرفتن مجدد «استبداد شبه مدرن»، به شدت در مقابل اقدامات شاه که به این منظور انجام می‌شد موضع‌گیری می‌کرد. حمایت غیرمستقیم از مخالفین و نهضت ملی نفت را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد. (فوزی، ۱۳۸۰: ۲۳۲)

امام ولایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیئت دولت مطرح و تصویب شد. تشکیل این انجمن‌ها در اصول ۹۱ و ۹۲ متمم قانون اساسی ذکر شده بود اما در مواد ۹ و ۷ نظام‌نامه این انجمن‌ها که مصوب دوره اول مجلس بود شرایطی را برای انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده در نظر گرفته بود که براساس آن اعتقاد به دین اسلام، عدم فساد عقیده، سوگند به قرآن و مذکر بودن از جمله شرایط آنها بود.

دولت علم سعی کرد با پیشنهاد این لایحه اصلاحی جدید، اقداماتی را به منظور ورود زنان و غیرمسلمان‌ها در این انجمن‌ها انجام دهد. امام واکنش شدیدی نشان داده و آن را مقدمه‌ای برای تشدید برنامه‌های ضد اسلامی شاه دانست.

بلافاصله علمای طراز اول قم را به مشورت و تصمیم‌گیری دعوت کرد. و در نهایت مقرر شد که اولاً علما و مراجع طی تلگرام‌هایی به شاه خواستار لغو فوری لایحه شوند؛ ثانیاً علما تهران و شهرستان‌ها را از طریق نامه و پیغام در جریان امر قرار داده، از ایشان برای آگاه نمودن مردم و مقابله با دولت دعوت شود؛ ثالثاً هفته‌ای یکبار به منظور پیگیری موضوع جلسه‌ای مشورتی بین علما تشکیل گردد. ضمناً امام پیشنهاد کرد که تلگرام‌هایی که برای شاه ارسال می‌شود تکثیر گردد و در اختیار مردم قرار گیرد. (رجبی، ۱۳۷۷: ۲۵۱)

خود نیز در تلگرامی به شاه ضمن اظهار نگرانی از حذف اسلام به‌عنوان شرط رأی‌دهندگان و انتخاب‌شوندگان و اعطای حق رأی به زنان، خواستار حذف مطالب مخالف دیانت مقدسه و مذهب رسمی مملکت از برنامه‌های دولتی شد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱ / ۳۷)

علمای دیگر نیز پیام‌های مشابهی به شاه ارسال کردند اما شاه در پاسخ به علما، این تغییرات را غیرمهم دانست و تلویحاً آنها را نتیجه وضعیت زمانه شمرد و آن را به دولت محول کرد. (رجبی، ۱۳۷۷: ۲۵۲)

به دنبال این امر علما در تلگرام‌های دیگری خطاب به علم این لایحه را مخالف شرع مقدس

و مابین قانون اساسی دانسته، اعلام داشتند که علما ایران و اعتبار مقدسه و سایر مسلمین در امور مخالف با شرع، ساکت نخواهند بود. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱ / ۳۹)

اما علم با بی‌اعتنایی به این تلگرام‌ها به اقدامات خود ادامه داد که این امر موجب شد علما در تلگرام‌های مجدد به شاه، ضمن خاطر نشان ساختن بی‌اعتنایی علم به نصیحت علما، شاه را نسبت به عناصری که با چاپلوسی و خانه‌زادی می‌خواهند تمام کارهای خلاف دین و قانون را کرده و به وی منتسب نمایند برحذر داشتند و در پایان خاطر نشان ساختند که انتظار ملت مسلمان آنست که آقای علم را ملزم کنید از قانون اساسی و قانون اسلام تبعیت کند و از جسارتی که به ساحت مقدس قرآن کریم نموده استغفار نماید. (همان: ۳۶)

امام در تلگرام مجددی به علم شدیداً وی را مورد انتقاد قرار داد و با لحن سرزنش‌آمیزی یادآور شد که معلوم می‌شود شما بنا ندارید به نصیحت علمای اسلام توجه کنید و گمان می‌کنید می‌توانید در مقابل قرآن کریم و قانون اساسی و احساسات عمومی قیام کنید همچنین یادآور شد که اگر به خیال از رسمیت انداختن قرآن کریم افتاده‌اید و کهنه‌پرستی را می‌خواهید تجدید کنید بسیار در اشتباهید. سپس علم را تهدید کرد که از عواقب تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون بترسد و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد. اما علم در پاسخ، ضمن انتقاد از علما، حرکت آنان را ارتجاعی دانست و اعلام کرد که چرخ زمان به عقب بر نمی‌گردد و دولت از برنامه اصلاحی که در دست اجرا دارد عقب‌نشینی نمی‌کند. (رجبی، ۱۳۷۷: ۲۵۵)

اعتراض امام و علما تداوم یافت و آنان با تهدید دولت نسبت به اعتراضات گسترده مردمی در نهایت دولت علم را واداشتند که در ۲۲ آبان ۱۳۴۱ طی تلگرامی به سه تن از مراجع، موافقت خود را با خواست آنان اعلام کند. به دنبال آن بعد از درخواست علما برای لغو رسمی مصوبه در ۱۰ آذر همان سال مصوبه را رسماً ملغی اعلام کند.

بررسی اولیه اسناد، مکاتبات و سخنرانی‌های امام خمینی در این مقطع نشان می‌دهد که امام این لایحه را مخالف قانون اساسی و شریعت می‌داند. در این مورد تأکید بر مخالفت مصوبه با قانون اساسی که به نظر امام در اصل دوم متمم آن، قانون خلاف قرآن را از قانونیت انداخته است، در تمامی پیام‌ها و مکاتبات امام به خوبی دیده می‌شود. در پیام‌های به شاه و در پیام‌های متعدد به علم، تأکید بر لزوم تبعیت از قانون اساسی و قانون اسلام همواره دیده می‌شود و همواره از شاه و علم خواسته شده است تا به قانون اساسی عمل کنند و آن را محافظت نمایند. ایشان در

استدلال بر اینکه این مصوبه خلاف قانون اساسی است بر اصل دوم متمم قانون اساسی تأکید دارد که در آن بر ضرورت عدم مغایرت قوانین با قانون اسلام تأکید کرده و تشخیص این عدم مغایرت را به عهده مراجع قرار داده است.

امام بر این اساس معتقد است که ورود زن‌ها به مجلسین و انجمن‌های ایالتی و ولایتی مخالف قوانین محکم اسلام است که تشخیص آن به نص قانون اساسی محول به علمای اعلام و مراجع فتواست و برای دیگران حق دخالت نیست و فقهای اسلام و مراجع مسلمین به حرمت آن فتوا داده و می‌دهند. در این صورت حق رأی دادن به زن‌ها و انتخاب آنها در همه مراحل، مخالف نص اصل دوم از متمم قانون اساسی است. امام ورود زن‌ها به صحنه را زمینه‌ساز گسترش فساد می‌داند و اهداف دولت از این امر را نه گسترش مشارکت سیاسی زن‌ها بلکه گسترش بی‌بند و باری و فحشا در جامعه می‌داند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱ / ۳۰۵) امام به دلیل اینکه حاکمیت را در دوران پهلوی دوم، تداوم جریان فکری شبه مدرنیستی اسلام‌ستیز و وابسته در دوره پهلوی اول می‌داند معتقد است که این اقدامات تلاش‌هایی به‌منظور تداوم همان خط فکری و گسترش نفوذ عوامل استعمار (صهیونیست‌ها، بهاییان) در ارکان تصمیم‌گیری کشور و گسترش فساد و فحشا در کشور است. به طوری که به نظر بسیاری از علما، صهیونیست‌ها و بهاییان به‌عنوان عوامل اصلی آمریکا و انگلیس تلاش می‌کنند تا دستگاه‌های سیاسی را در قبضه خود گیرند و به حذف اسلام و روحانیت بپردازند. (فلسفی، ۱۳۷۶: ۱۸۷)

آیت‌الله گلپایگانی و لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

آیت‌الله گلپایگانی به همراه دیگر مراجع در واکنش به این تصویب‌نامه در تلگرافی به شاه می‌گوید:

بعد از اهدای تحیت از نظر علاقه به حفظ مصالح عالی‌دین مبین اسلام و امنیت و استقلال مملکت و عطف توجه خاطر ملوکانه در مورد بعضی مقررات که از طرف دولت به‌عنوان لایحه قانونی صادر می‌شود، خاطر معروض می‌دارد: تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در مواد آن مصالح مملکت و انطباق با قوانین محکمه شرع مقدس حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله رعایت نشده، مخصوصاً در مورد شرط اسلام و مرد بودن انتخاب‌شونده و انتخاب‌کننده، باعث نگرانی و سو انعکاس است. مستدعی است با اهتمامی که همواره به حفظ حیات اسلامی و مملکتی اظهار فرموده‌اید، دولت را از این‌گونه اقدامات ممنوع و امر به مراعات جهات اسلامی را در کلیه امور مملکتی صادر فرمایند. (روحانی، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۶)

شاه به آیت‌الله گلپایگانی پاسخ می‌دهد که تلگراف برای دولت فرستاده شود. از این رو ایشان در تلگرافی به اسدالله علم نخست‌وزیر، ضمن مخالفت با این لایحه، خواستار اصلاح موارد خلاف شرع آن می‌شود. به دنبال بی‌توجهی دولت به خواسته علما، ایشان دومین تلگراف خود را به نخست‌وزیر می‌فرستد و به وی در مورد پیامدهای اقدام دولت هشدار می‌دهد. آیت‌الله گلپایگانی در نامه‌ها و تلگراف‌های بعدی خود، با استناد به قانون اساسی، خواستار لغو این تصویب‌نامه می‌شود. ایشان پس از لغو این تصویب‌نامه اعلامیه‌ای منتشر می‌کند:

دولت جناب آقای علم در موضوع تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، به پیروی از منویات ملوکانه با احترام از تذکرات علمای اعلام و افکار عمومی، حسن نیت خود را اظهار و رفع نگرانی مسلمین را نموده‌اند و همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید، برحسب تصویب هیئت وزیران، تصویب‌نامه انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی قابل اجرا نخواهد بود. (همان: ۱ / ۵۳)

امام و فراندوم لوایح شش‌گانه

پهلوی دوم در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱ اعلام کرد در صدد است اصول شش‌گانه‌ای را به فراندوم بگذارد. مراجع هم جلسه‌ای برای بررسی این رویداد تشکیل می‌دهند و تصمیم می‌گیرند آقای کمالوند را نزد شاه بفرستند و نظر وی را جویا شوند. شاه در دیدار با آقای کمالوند می‌گوید: اگر آسمان به زمین بیاید و زمین به آسمان برود، من باید این برنامه را اجرا کنم؛ زیرا اگر نکنم از بین می‌روم و کسانی روی کار می‌آیند و به این کارها دست می‌زنند که نه تنها هیچ اعتقادی به شما و مرام و مسلک شما ندارند بلکه مساجد را بر سر شما خراب خواهند کرد و شما را از بین خواهند برد. (رجبی، ۱۳۷۷: ۲۶۲)

مراجع قم پس از فهمیدن نظر شاه تصمیم می‌گیرند هریک جداگانه اطلاعیه‌ای صادر نموده و فراندوم را تحریم نمایند. امام خمینی در اطلاعیه خود ضمن وارد نمودن خدشه و اشکال بر جایگاه حقوقی فراندوم در قانون اساسی و نیز تعیین نشدن شرایط و مسئول برگزاری فراندوم، به مردم، انعکاس آرا موافق و مخالف در رسانه‌ها و جراید، آزاد بودن محیط رأی‌گیری و نبودن هیچ‌گونه فشار و تهدید و تطمیع اشاره می‌کند و هدف فراندوم را مقدمه‌ای برای از بین بردن مواد مربوط به مذهب می‌داند. با وجود مخالفت‌ها فراندوم برگزار می‌شود. در واکنش به آن مراجع نمازهای جماعت و سخنرانی را تعطیل می‌کنند. (همان: ۲۶۵) همچنین اعلام می‌کنند امسال عید نوروز نخواهیم داشت. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱ / ۶۷) دولت به مدرسه فیضیه حمله می‌کند که گسترده‌ترین و خونین‌ترین

حمله به یک اجتماع مذهبی پس از حادثه مسجد گوهرشاد است. امام خمینی «انقلاب سفید» شاه را یک پدیده استعماری می‌داند که با عوام‌فریبی، بدان نام انقلاب سفید داده‌اند و نتیجه‌ای جز فقر، ذلت، اختناق، اعدام‌های غیرقانونی و انباشتن زندان‌ها از علما و جوانان، هتک مقدسات اسلامی، هجوم به مدرسه فیضیه و دانشگاه‌ها، کشتار فجیع ۱۵ خرداد، مصونیت‌بخشی به نظامیان آمریکایی و بستگان آنها، خرد کردن حیثیت و استقلال قضایی کشور و مسلط کردن غارتگران آمریکایی و صهیونیستی بر کلیه شئون نظامی، سیاسی، تجاری، صنعتی، زراعی و بازارها نداشته است. (همان: ۲۰۱)

آیت‌الله گلپایگانی و رفراندوم لوایح شش‌گانه

در جریان رفراندوم شاهانه، آیت‌الله گلپایگانی آن را در قبال احکام شرعی بی‌مورد و موجب نگرانی علمای اعلام و مضر به استقلال و مسائل مملکت دانستند. مقصود آیت‌الله از احکام شرعیه بیشتر معطوف به اصلاحات ارضی بود که پیش از این نیز اعتراضش را نسبت به آن بیان کرده بود: از طرف علمای اعلام با قانون اصلاحات ارضی موافقتی نشده و هر قانونی که بر خلاف احکام مقدسه دین مبین اسلام باشد، لغو و بلا اثر است. آیت‌الله گلپایگانی در اطلاعیه‌ای به رفراندوم واکنش نشان می‌دهد:

به عرض محترم آقایان مؤمنین و برادران دینی می‌رساند: حقیر در جریانات اخیر به وسایل مختلفه تذکرات لازمه را داده و حق نصیحت را ادا نموده‌ام و انصراف از این‌گونه اقدامات را به ملاحظه عواقب سوئی که دربردارد، خواسته‌ام. امیدوارم مورد توجه واقع و به اضطراب ملت مسلمان خاتمه دهند. اکنون برای اطلاع عموم نظریه خود را اظهار می‌دارم. مراجعه به آرای عمومی در قبال احکام شرعیه بی‌مورد و موجب نگرانی علمای اعلام و عموم مسلمین و مضر به استقلال و مصالح مملکت است و این‌گونه عملیات، غیرقانونی و به دلایل متعدده صحیح نیست. (اسناد انقلاب اسلامی، ۱ / ۵۷)

آیت‌الله در اعتراض به رفراندوم گذاشتن این طرح از برگزاری جشن نیمه شعبان ۱۳۸۲ ق انصراف و حتی تجمعی نیز با دعوت از مردم در مسجد حسین‌آباد تشکیل داد. (معادینخواه، ۱۳۸۴: ۲۰۹)

امام و برنامه اصلاحات ارضی

طرح برنامه اصلاحات ارضی در کشور از سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم در ایران مطرح شد. به این

منظور در آبان ۱۳۳۸، دولت لایحه‌ای به مجلس عرضه نمود که علی‌رغم مخالفت گروه‌های متنفذ و مالکان، این لایحه از تصویب مجلس گذشت. این قانون، که به نام قانون تحدید مالکیت بود، وسعت ارضی مالکان را محدود ساخت، اما چنان از استثنائات و تبصره‌های گوناگون مملو بود که عملاً آن را بی‌معنا می‌ساخت. اعلامیه‌ای هم که آیت‌الله بروجردی بر ضد این قانون داد، عملاً آن را به یک کاغذپاره تبدیل کرد.

در سال ۱۳۴۰ دو عامل مهم خارجی و داخلی (روی کارآمدن کندی در آمریکا و فوت آیت‌الله بروجردی) باعث شد که اصلاحات ارضی مجدداً مطرح گردد. به این منظور دولت امینی که با حمایت دموکرات‌ها در آمریکا در ایران روی کار آمد، قانونی را تحت عنوان الحاقیه به قانون اصلاحات ارضی در بهمن ۴۰ به مجلس ارائه داد که در واقع قانون کاملاً جدیدی بود. (کدی، ۱۳۷۵: ۲۷۵)

این قانون در سال ۱۳۴۲ (که شاه موفق شد حمایت آمریکاییان را در عزل امینی و حمایت از خود جلب کند) به‌عنوان مهم‌ترین و اولین اصل برنامه اصلاحات شاه تحت عنوان انقلاب سفید مطرح شد و طی سه مرحله بین سال‌های ۱۳۴۸ - ۱۳۴۱ به اجرا درآمد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که موضع‌گیری مشخصی از امام که بتواند اصل اصلاحات ارضی را زیر سؤال ببرد دیده نمی‌شود لکن معتقد بودند که هر نوع برنامه اصلاحات باید روند قانونی خود یعنی تأیید توسط نمایندگان مردم را با خود داشته باشد و مغایر قانون اساسی نباشد و به همین دلیل در جلسه مشاوره آیت‌الله بروجردی می‌گوید انجام اصلاحات براساس دستور شاه خلاف قانون اساسی است، زیرا کشور مشروطه است و مجلس دارد. (دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰: ۴۳-۴۴ / ۱۰۲)

امام به دنبال اجرای اولین مرحله اصلاحات ارضی توسط شاه تقریباً سکوت کرد و به انتظار نتیجه برنامه‌ها نشست. در این مرحله که با تبلیغات به اجرا درآمد و تلاش می‌شد تا در صورت مخالفت مراجع و علما، آنها را مخالف اصلاحات ارضی و رعایا و طرفدار فئودال‌ها معرفی کنند و حیثیت اجتماعی‌شان را خدشه‌دار کنند، امام سیاست سکوت و انتظار را پیش گرفته و منتظر نتایج عملی اصلاحات شد. (رجبی، ۱۳۷۷: ۲۵۰)

امام علاوه بر اینکه دولت محمدرضا شاه را نامشروع و غیرقانونی می‌داند، آن را آلت دست بیگانه و اقدامات او را دیکته شده از سوی بیگانگان و در راستای تسهیل نفوذ اجانب در کشور می‌نگریست. امام از این منظر به اصلاحات ارضی نیز می‌نگریست و آن را به‌عنوان پدیده‌ای وارداتی و «تز آمریکا» و «برنامه‌ای برای از بین بردن کشاورزی ایران و تحمیل اقتصاد تک‌محصولی بر جامعه می‌دانست. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۲۱) و آن را به‌معنای بازار درست کردن برای آمریکا و شعب آمریکا و اذنانب

آن توصیف می‌کرد. (همان: ۶۸) که به وابستگی ایران منجر شده است. (همان: ۲ / ۱۳۴؛ ۳ / ۲۱۵)

بر این اساس در سال‌های بعد از اجرای برنامه اصلاحات ارضی، امام به انتقاد از پیامدهای آن مانند به هم ریختن سامان روستاها، نابودی کشاورزی، تشدید مهاجرت‌ها، وابستگی به خارج و ... اشاره دارد. به نظر امام اصلاحات ارضی برنامه‌ای برای از بین بردن کشاورزی و وابسته کردن ایران و تحمیل اقتصاد تک‌محصولی بر کشور بود (همان: ۳ / ۱۵۷) و اینکه وابستگی اقتصادی باعث وابستگی سیاسی و نظامی نیز می‌گردد.

آیت‌الله گلپایگانی و برنامه اصلاحات ارضی

نظر آیت‌الله گلپایگانی در پاسخ به پیام تبریک ارسنجان‌ی وزیر کشاورزی وقت و مجری طرح اصلاحات ارضی نمایان است: آیت‌الله گلپایگانی در سال ۴۰ در پاسخ به تلگراف حسن ارسنجان‌ی (وزیر کشاورزی) که ادعا کرده بود علما با طرح اصلاحات ارضی وی موافق بوده‌اند به رد ادعای او پرداختند. در این مورد آیت‌الله گلپایگانی نوشت: علاوه بر اینکه از طرف علمای اعلام با قانون اصلاحات ارضی موافقتی نشده هر قانونی که بر خلاف احکام اسلام باشد لغو و بی‌اثر است. آیت‌الله گلپایگانی در این پیام نشان می‌دهد که ابایی از علنی کردن مخالفت‌های خویش ندارد آن‌چنان که تا پیش از این در حوزه مسبوق نبود. این تغییر رفتار مراجع و به خصوص آیت‌الله بیشتر به دلیل تغییر رفتار رژیم بود که با رحلت آیت‌الله بروجردی تصمیم به اجرایی کردن اصلاحات مدنظر خویش گرفت که مراجع آن را مخالف با احکام شرع می‌دانستند.

امام خمینی و فاجعه خونین فیضیه

امام پس از این واقعه پیام مفصلی برای علما نوشتند که در واقع یکی دیگر از عوامل زمینه‌ساز قیام مردم در ۱۵ خرداد ۴۲، و روند جدیدی در مبارزه با رژیم بود. امام خمینی، در تلگرافی خطاب به آیات عظام تهران پیرامون این واقعه با بیاناتی صریح نوشتند:

اینان با شعار شاه‌دوستی به مقدسات مذهبی اهانت می‌کنند. شاه‌دوستی یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، تجاوز به مراکز علم و دانش، شاه‌دوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام، سوزاندن نشانه‌های اسلام، محو آثار اسلامیت. شاه‌دوستی یعنی تجاوز به احکام اسلام و تبدیل احکام قرآن کریم. شاه‌دوستی یعنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال آثار رسالت. حضرات آقایان توجه دارند

اصول اسلام در معرض خطر است. قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال تقيه حرام است و اظهار حقایق واجب «ولو بلغ ما بلغ». (دوانی، ۱۳۴۱: ۳ / ۲۹۹ - ۲۹۸)

امام خمینی پس از فاجعه مدرسه فیضیه با حرام کردن «تقيه» توطئه سکوت در مقابل اعمال رژیم شاه را از دست آنها گرفت و مبارزه را وارد مرحله جدید کرد و اظهار حقایق را هرچند با زندان و شهادت همراه باشد، واجب کرد. فتوای امام دستور جدیدی بود که مردم و به خصوص روحانیت را به جنبش بی‌سابقه‌ای وادار کرد. (مدنی، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۶)

همچنین امام در چهلمین روز فاجعه فیضیه پیام مهمی که جامع مواضع قاطع و سازش‌ناپذیر سیاسی و انقلابی بود، خطاب به ملت صادر کردند. با صدور و انتشار پیام امام و حرکت علما در نجف، رژیم متوجه شد که برنامه اجرا شده در فیضیه، آثار منفی برای رژیم دربر داشته و بنابراین نیاز به حرکت دیگری است و چون اقدامات انجام شده نتوانسته بود اهداف موردنظر را تأمین کند، لازم بود عملیات در مقیاس وسیع‌تر و با شدت بیشتری به مرحله اجرا درآید. شاه در سخنرانی ۲۸ اردیبهشت ۴۲ تهدید کرد که اگر این‌گونه کارها متوقف نشود، دست به کشتار وسیعی خواهد زد و کلیه علمایی که به نحوی در راه‌اندازی این حرکت‌ها سهیم باشند، دستگیر خواهند شد. او گفت:

اگر متأسفانه لازم باشد که بگوییم که انقلاب بزرگ، با خون یک عده بی‌گناه یعنی مأموران دولت، و یک عده بدبخت گمراه، متأسفانه آغشته شود، این کاری است که چاره‌ای نیست و خواهد شد. (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۲۶)

آیت‌الله گلپایگانی و فاجعه خونین فیضیه

از سوی علما و مراجع اعلام می‌شود که امسال در اعتراض به رفراندوم شاه، عید نوروز نخواهیم داشت. آیت‌الله گلپایگانی نیز مراسم عید نوروز نمی‌گیرد و کسی را برای تبریک عید به حضور نمی‌پذیرد. ایشان در روز دوم فروردین سال ۱۳۴۲ به مناسبت سالروز شهادت امام صادق علیه السلام مجلس سوگواری در منزل خود برگزار می‌نماید اما این مجلس و به دنبال آن مدرسه فیضیه مورد هجوم نیروهای نظامی و امنیتی حکومت قرار می‌گیرد. در این رویداد آیت‌الله گلپایگانی هم مورد تعرض مأموران قرار می‌گیرد. (امامی، ۱۳۸۲: ۸۶)

ایشان در پاسخ به تلگراف همدردی آیت‌الله حکیم و نیز دعوت از وی برای مهاجرت به عراق می‌فرماید:

راجع به مهاجرت اگرچه به تقبیل آن اعتبار عالیه کمال اشتیاق دارم و توقف در ایران با انواع مصائب و صدمات مواجه است ولیکن علاوه بر آنکه هجرت علما باعث اضطراب

عموم و متعقب عواقب وخیم است، موجب انحلال حوزه‌های علمیه خصوصاً حوزه علمیه قم است که در بقای وضع اسلامی و استقلال مملکت مدخلیت تام دارد. چون اقداماتی بر ضد دین و برای محو آثار دیانت و معارف عالییه اسلام و حقوق و آزادی مسلمین می‌شود که وسیله منحصره نجات اسلام و مسلمانان از مفسد آن، که من جمله سقوط کشور اسلامی در دامان اجانب است؛ به حسب ظاهر اقدامات حوزه‌های علمیه است و اگر مسامحه شود، عواقب سوء آن غیرقابل جبران است. هجرت علما تا مدافعه از دین قرآن و احکام ممکن است فرار از زحف و سبب استیلای دشمنان اسلام است. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۹۰)

بدین ترتیب آیت‌الله گلپایگانی با اعلام اینکه ایران میدان جهاد علما است و رها کردن آن در حکم فرار از میدان جنگ است و فرار از جنگ هم حرام می‌باشد؛ در ایران می‌ماند تلاش می‌کند تا آنجا که در توان وی است، از اصول و ارزش‌های تشیع و نیز کیان اسلام دفاع نماید. ایشان ادامه حضور خود و سایر مراجع را در ایران برای تحدید حکومت قدرت حکومت مفید می‌داند و معتقد است حضور مراجع در ایران از اقداماتی که ممکن است کشور را در دامان بیگانگان بیندازد، جلوگیری می‌نماید.

امام و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

امام خمینی در روز عاشورای ۱۳۴۲ در صحن حرم حضرت معصومه بر علیه شاه سخنرانی شدیدالحنی فرمودند و پس از این سخنرانی، امام خمینی دستگیر و در تهران زندانی می‌گردد. به دنبال آن واقعه ۱۵ خرداد روی می‌دهد و پس از کشتار تعدادی از مردم، در تهران و چند شهر دیگر، حکومت نظامی اعلام می‌شود. اسدالله علم، نخست‌وزیر در نطق رادیویی اعلام می‌کند: دستگیرشدگان در دست ما گرفتارند. دادگاه صحرایی تشکیل می‌دهیم و آنها را محاکمه و اعدام می‌کنیم.

به دنبال پخش این خبر، آیت‌الله شریعتمداری درحالی که قم در محاصره نیروهای نظامی و انتظامی بود، به سمت تهران حرکت می‌کند. ایشان به مشهد و سایر شهرستان‌ها اطلاع می‌دهد تا مراجع و مجتهدان به تهران بیایند تا دسته جمعی برای آزادی امام خمینی و علمای دیگر اقدام نمایند. علمای مهاجر به تهران با استناد به اینکه امام خمینی از علمای طراز اول است؛ مانع اعدام وی شده و آزادی وی را خواستار می‌شوند. به دنبال تلاش‌های علما و مراجع، امام خمینی از زندان آزاد می‌شود و در خانه‌ای در تهران زیر نظر قرار می‌گیرد و پس از مدتی وارد قم می‌شود.

ایشان در دیدار خود با جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران می‌گوید:

هدف اسلام است. استقلال مملکت است. طرد عمال اسرائیل است. الان تمام اقتصاد کشور در دست اسرائیل است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۱۲)

امام خمینی در سالروز قیام ۱۵ خرداد نیز اطلاعیه‌ای صادر می‌کند:

ما از جانب خدای تعالی مأمور حفظ ممالک اسلامی و استقلال آنها هستیم و ترک نصیحت و سکوت را در مقابل خطراتی که پیش‌بینی می‌شود برای اسلام و استقلال مملکت جرم می‌دانیم. (امام، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۲۰ - ۱۱۸) قیام ۱۵ خرداد قیامی برای اسلام بود. (همان: ۷ / ۵۶) که اسطوره قدرت ستم‌شاهی را شکست و افسانه‌ها و افسون‌ها را باطل کرد و راه قیام را برای نسل‌های آینده گشود و ناشدنی‌ها را شدنی کرد. (همان: ۱۹ / ۱۶۵) این واقعه ننگ بزرگی برای هیئت حاکمه بود و تاریخ آنرا فراموش نخواهد کرد. (همان: ۱ / ۱۸۳)

آیت‌الله گلپایگانی و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

آیت‌الله گلپایگانی در واکنش به بازداشت امام خمینی می‌گوید:

بازداشت ایشان بازداشت ملت شیعه و اهانت به دین اسلام است. (امامی، ب ۱۳۸۲؛ همان: ۱۰۵ - ۱۰۴)

ایشان در واکنش به واقعه ۱۵ خرداد طی نامه‌ای به آیت‌الله تهرانی چنین می‌گوید:

هیئت حاکمه با اینکه شرعاً و قانوناً مکلف است به تذکرات علما و مراجع توجه کند و نظر آنان را در مورد الغای مقررات خلاف شرع تأمین نماید؛ از ابتدا به مخالفت و بی‌اعتنایی به فتاوی مراجع دینی شروع نمود. حکومت، ملت را تحریک و وادار به عصیان می‌سازد و قدرت خود را به رخ ملت می‌کشد و خود را مافوق ملت فرض می‌کند. تظاهرات عمیق و بی‌شائبه مردم نشان داد که کاسه صبر و تحمل مردم لبریز شده است. این رجالی که بازداشتند، کسانی نیستند که از تهمت ارتباط با اجنبی و هر افترای دیگر، دامان قدس و تقوایشان آلوده گردد. علما در مقام و منصبی هستند که به کمک اجنبی حاجت ندارند. اجانب آنها را روی کار نمی‌آورند؛ به آنها قرض و کمک نمی‌دهند؛ معادن و ثروت مملکت را از آنها نمی‌خواهند؛ تا با آنها مربوط باشند. آنها که نوکر اجانب هستند، کسان دیگر هستند و ملت آنها را خوب می‌شناسد. (روحانی، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۶۹)

آیت‌الله گلپایگانی ضمن حمایت از فعالیت علما و مراجع و اخطار مجدد به حکومت، خواستار اجرای

احکام اسلامی در جامعه و حفظ کشور در مقابل توطئه بیگانگان می‌شود. ایشان دولت را عامل اصلی تحریک احساسات مردم و شورش‌ها می‌داند و خواستار پیروی دولت از احکام اسلامی می‌شود. علاوه بر این ایشان در جمع علمای معترض به بازداشت آیت‌الله خمینی در تهران حاضر می‌شود و با آنها به همکاری و هم فکری می‌پردازد. (هاشمیان فر، ۱۳۹۰: ۱۴۲)

آیت‌الله گلپایگانی که تا پیش از این با شدت و حدت در میدان حاضر شده بود، با مشاهده خشونت عریان مأمورین حکومتی که به مراسم عزای امام صادق حمله کرده و طلاب و حاضرین را مضروب نمودند، (روحانی، ۱۳۸۱: ۲۷۷ - ۲۶۳) به تجدیدنظر در شیوه مبارزات خویش پرداخت و پس از آن از مقابله مستقیم با دولت و شاه به شدت پرهیز داشت. به نظر می‌رسد که شاید آیت‌الله گلپایگانی حتی پیش از این و در پی حمله مأمورین رژیم به آیت‌الله خوانساری و جسارت نسبت به ایشان (همان: ۲۶۴) در تداوم روش پیشین خویش دچار تردید شده بود؛ چراکه از اعلام عزای نوروز سال ۴۲ خودداری کرده و با دیگر مراجع همراهی نکرد. (همان: ۳۴۶) اما حادثه دوم فروردین ماه ۴۲ وی را متقاعد کرد که مبارزات و اهدافش را به طریق دیگری دنبال کند و آن پرهیز از مواجهه علنی و پیگیری مطالبات از طریق مذاکره مستقیم با نمایندگان حاکمیت است؛ روشی که تا حد زیادی مشابه سیره آیت‌الله بروجردی بود. با این وجود در اغلب حوادث پیش آمده گزارشی از برخوردها و مذاکرات وی مشاهده می‌شود، آن چنان که چند سال بعد در سخنرانی خود می‌گوید:

اگر جلسه مدرسه فیضیه تشکیل شده بود جریان پنج سال سکوت خود را به مردم می‌گفتم و می‌گفتم که این پنج سال سکوت نکرده بودم بلکه هر موضوعی واقع می‌شد در نامه‌های محرمانه به شاه می‌نوشتم و در این مدت، هم به شاه و هم نخست وزیر و هم به وزیر دربار نامه نوشتم و تمام مطالب را گفتم و ارشاد کردم.

ایشان در پی قیام ۱۵ خرداد و دستگیری امام با صدور اعلامیه‌ای به شدت نسبت به آن اعتراض کرد:

مصائب جبران‌ناپذیر این دو روزه که باعث هتک احترام مقدسات اسلام و مذهب شیعه گردید، بی‌نهایت موجب تأثر و تأسف است ... مصادر امور مطمئن باشند که اگر به بازداشت دسته جمعی علما و مراجع هم اقدام کنند، فتاوا و احکام آنان همچنان نافذ و بر هر مسلمان واجب‌الاتباع است. حقیر نگرانی شدید خود را از آثار سوء اقدامات هیئت حاکمه و تعقیب این تصمیمات و اتلاف نفوس مردم بی‌گناه اظهار می‌کنم.

چنین به نظر می‌رسد که آیت‌الله، مشروعیتی برای حکومت پهلوی قائل نبود و اگر هم در

مقاطعی به مباحثات با آن می‌پرداخت و در مقابلش سکوت کرده و یا با کارگزارانش به مذاکره می‌پرداخت نه از آن رو که حکومت مطلوبش بود، که در اصل به دلیل اعتقادش به ناتوانی برای تشکیل چنان حکومتی در آینده‌ای نزدیک بود و در کنار آن جلوگیری از اتلاف نفوس مسلمین نیز دلیل دیگری بود بر سکوت مقطعی آیت‌الله در مقابل رژیم سرکوبگر پهلوی؛ ولی زمانی که اعتراضات مردمی اوج گرفت، وی نیز همواره از نظام اسلامی و خواسته مردم که رسیدن به آن است سخن می‌گفت؛ نظامی مبتنی بر ولایت عامه انتصابی فقیه آن‌گونه که پس از انقلاب نیز حتی پیش از امام، این آیت‌الله گلپایگانی بود که در حاشیه پیش‌نویس ارائه شده به وی لزوم تشکیل حکومت براساس آن را مطرح کرد.

نتیجه

هدف روحانیت از وارد شدن به صحنه سیاسی، گسترش مذهب، حفظ استقلال کشور و جلوگیری از فروش کشور به بیگانگان تحت عنوان امتیازات مختلف، مقابله با حکومت مستبد و فراهم کردن شرایط برای ورود اسلام به صحنه سیاست بوده است. امام خمینی و گلپایگانی در بیانیه‌ها و سخنان خود از استبداد سیاسی، عدم آزادی‌های سیاسی و سرکوب و خفقان و وابستگی کشور انتقاد می‌کردند. در این راستا امام خمینی در برخی اعلامیه‌های خود با تأکید بر اینکه آیا سرکوب مردم و عدم آزادی، تمدن است؟ درحقیقت از قرائت منحرفانه‌ای از مدرنیسم که توسط مدرنیست‌های ایرانی مورد حمایت قرار داشت، انتقاد می‌کرد و خواستار فضای باز سیاسی، آزادی بیان، قلم و مطبوعات بوده و نسبت به عدم توسعه سیاسی در کشور اعتراض داشت و وابستگی کامل به نظام جهانی را موجب آسیب‌پذیری کشور می‌دانست.

اعلامیه‌های امام خمینی و گلپایگانی نشان می‌دهد که مهم‌ترین حساسیت آنان در حوزه فرهنگی، در مقابل تلاش دولت برای جایگزینی ارزش‌های غربی و حذف ارزش‌های اسلامی و حذف روحانیت بود. آنان این‌گونه اقدامات را ناشی از دستور اجانب و استعمارگران ذکر می‌کردند و معتقد بودند نتیجه از بین بردن هویت ملی و اسلامی کشور، در نهایت به نفع استعمار خواهد بود که این اقدامات در راستای اهداف استعمار و گسترش و نفوذ و سلطه قدرت‌های استعماری و حذف مهم‌ترین مانع یعنی اسلام و روحانیت و نفوذ عناصر استعماری از جمله صهیونیست‌ها و بهایی‌ها در دستگاه‌های دولتی است.

در این مکتوبات، مشکلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور طرح شده و عملکرد وابسته دولت

و اصلاحات تجددگراها را عامل این امر ذکر کرده‌اند. در این باره فقر مردم در مناطق مختلف کشور، فساد و شهوت‌رانی، وطن‌فروشی حکام، آزادی و نشر فساد و فحشا و گسترش راه‌های بی‌عفتی در کشور، انحطاط معنوی، دخالت اجانب در اقتصاد و تجارت و سیاست کشور تأکید شده است. در این اطلاعاتها بار دیگر تأکید گردیده که روحانیت مانع ترقی، عمران و آبادی و رشد افکار عمومی نیست. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۲۰۰ - ۱۷۱)

در مجموع یک جمع‌بندی کلی از مواضع امام خمینی و گلپایگانی نشان می‌دهد که آنان علی‌رغم برخی اختلاف‌نظرهای روشی و یا تاکتیکی، الگوی نوسازی در دوران پهلوی دوم را مورد انتقاد قرار می‌دادند. و به دلیل مبانی نظری و اعتقادی خود (مبتنی بر اندیشه امامت) دولت نوساز را دولت مشروعی نمی‌دانستند و اعتقاد داشتند که دولت وابسته یا آلت دست استعمار است و مأمور به اجرای برنامه‌های اصلاحی دیکته شده از سوی آنان و از آنجاکه نگرش بسیار منفی در مقابل استعمار و عملکرد آنان در جهان اسلام داشتند، هرگونه اقدام دولت را با دیده تردید می‌نگریستند و با اقدامات فراقانونی دولت برای انجام اصلاحات به شدت مخالفت می‌کردند.

نحوه اجرای اصلاحات توسط دولت را غیربومی و غیرمنطبق با شرایط خاص کشور می‌دانسته و پیامدهای نامطلوب آن را برای مصالح کشور مورد انتقاد قرار می‌دادند و با برنامه‌های تقلیدی دولت که ضد مصالح کشور بوده و پیامدهای نامناسبی همچون وابستگی، کاهش محصولات کشاورزی، گسترش فساد و اسلام‌زدایی را به دنبال دارد، مخالفت می‌کردند. امام اقدامات شاه را «نوعی افساد» و «نه اصلاح» می‌دانست که کشور را به سوی وابستگی و عقب‌ماندگی و استبداد سوق داده و ایران را به زائده‌ای برای سرمایه‌داری جهانی تبدیل کرد.

منابع و مآخذ

۱. آبراهامیان، یرواند، ۱۳۸۷، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. امامی، محمد مهدی، الف ۱۳۸۲، *اندیشه‌های فقهی - سیاسی آیت الله گلپایگانی*، قم، ائمه.
۴. _____، ب ۱۳۸۲، *زندگی‌نامه آیت الله العظمی گلپایگانی به روایت اسناد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۵. انصاری قمی، ناصرالدین، ۱۳۸۲، *آیت‌الله گلپایگانی؛ فروغ فقاہت*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به انتشارات امیرکبیر.
۶. حسن‌زاده، اسماعیل، و محمدکاظم، شفا‌ئی هریسی، (۱۳۹۳)، «مواضع و اقدامات آیت‌الله گلپایگانی در قبال سیاست‌های حکومت پهلوی، *مجله مطالعات انقلاب اسلامی*، س یازدهم، ش ۳۷.
۷. حسینیان، روح‌الله، ۱۳۸۷، *سه سال ستیز مرجعیت شیعه در ایران (۱۳۴۳ - ۱۳۴۱)*، تهران، مرکز اسناد اسلامی انقلاب اسلامی.
۸. _____، ۱۳۸۸، *میانی اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۹. دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰، *مجله حوزه*، قم، ش ۴۳ و ۴۴.
۱۰. دوانی، علی، ۱۳۴۱، *نہضت دو ماهه*، قم، چاپ حکمت.
۱۱. دهشیری، محمدرضا، ۱۳۸۰، *درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی*، تهران، مرکز اسناد اسلامی.
۱۲. رجبی، محمدحسن، ۱۳۷۷، *زندگینامه سیاسی امام خمینی*، تهران، مرکز اسناد اسلامی.
۱۳. روحانی، سید حمید، ۱۳۸۱، *اسناد انقلاب اسلامی*، ج اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. عظیمی اترگله، فاطمه، ۱۳۸۷، *سنخ‌شناسی مواضع روحانیون در مواجهه با سیاست و حکومت محمدرضا شاه از نہضت ملی تا ۱۵ خرداد*، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۱۵. فراتی، عبدالوہاب، ۱۳۸۰، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، قم، احیاگران.
۱۶. فلسفی، محمدتقی، ۱۳۷۶، *خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی*، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. فوزی، یحیی، ۱۳۸۴، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، قم، دفتر نشر معارف.
۱۸. _____، زمستان ۱۳۷۹، «رهبران مذهبی و مدرنیزاسیون در دوره پهلوی دوم بررسی مواضع امام خمینی (قسمت دوم)»، *مجله پژوهشنامه متین*، ش ۹.
۱۹. کدی، نیکی آر، ۱۳۷۵، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. کوشکی، محمدصادق، ۱۳۷۹، *تاملاتی در اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲۱. لک‌زایی، نجف، ۱۳۸۴، *سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۲. مدنی، جلال‌الدین، ۱۳۶۳، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.

۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۴، *انقلاب اسلامی، جهشی در تحولات سیاسی تاریخ*، تدوین و نگارش: قاسم شبان‌نیا، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی.

۲۴. معادیخواه، عبدالمجید، ۱۳۸۴، *جام شکسته؛ خاطرات عبدالمجید معادیخواه*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲۵. ناصری، مسلم، ۱۳۸۰، *آیت‌الله گلپایگانی*، تهران، مدرسه.

۲۶. هاشمیان‌فر، سیدحسین، ۱۳۹۰، *گونه‌شناسی رفتار سیاسی مراجع تقلید شیعه (۱۳۵۷ - ۱۳۳۲)*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

